

پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار ۱۳۹۲، ص ۷۳-۹۴

پژوهشی در مورد اصلاحات ارضی سیستان در دوره پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۰ش / ۱۹۴۱-۱۹۲۱ م)

علیرضا علی صوفی* - عباسعلی آذرنیوشه** - عباس اویسی***

چکیده

در سیستان، زمین همواره عامل اصلی بسیاری از حوادث و تحولات تاریخی بوده است؛ به طوری که در طول قرن‌ها موجب پدید آمدن یک نظام زمین داری کهن، منسجم، مستدام و منطبق بر شرایط محیطی، اجتماعی و اقتصادی شده است. این روند تا دوره ناصرالدین شاه قاجار ادامه یافت. در اوایل دوره ناصری، اراضی سیستان خالصه اعلام شد و به صورت استیجاری در اختیار سرداران و خوانین (مستأجران خاص) قرار گرفت. با این تحول، سایر انواع مالکیت‌ها در این منطقه از بین رفت. این شیوه تا سال ۱۳۱۱ش ادامه یافت؛ اما در این سال به دستور دولت تحولاتی در این شیوه به وجود آمد و اراضی سیستان به صورت سهام اجاره‌ای به عموم اهالی آن واگذار شد (مستأجران عام). این شیوه مستأجری از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۶ش به مدت پنج سال بر مناسبات ارضی منطقه حاکم بود. در این سال هیئت وزیران قانون فروش اراضی سیستان را به تصویب رساند اما این اقدام نیز مشکلات ارضی و اختلافات ناشی از آن را پایان نداد. این تکاپوها با تلاش‌های دولت برای کاهش قدرت سرداران زمین دار مصادف بود. تحولات مالکیتی سیستان در دوره پهلوی اول را می‌توان به سه دوره مستأجری، مدیری و خصوصی تقسیم کرد. در این مقاله به نقش زمین و تحولات آن در دوره پهلوی اول با اتکاء به گزارش و اسناد تاریخی و روش توصیفی - تحلیلی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

سیستان، رضاشاه، زمین، سرداران، تقسیم اراضی

* استادیار تاریخ دانشگاه پیام نور alisofi@yahoo.com

** استادیار تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان azarniushah@lihu.usb.ac.ir

*** استادیار تاریخ دانشگاه پیام نور (نویسنده مسؤول) abbasovise@yahoo.com

مقدمه

حیات اجتماعی و اقتصادی این سرزمین آورده است که سیستان «شهریست به ذات خویش قائم که به هیچ شهری محتاج نیست که اگر کاروان گسسته گردد، همه چیزی از نعمت های الوان و جامه های بزرگوار و آنچه ملوک را و اهل مروت را باید، همه اندر آن شهر یافته شود که به جای دیگر حاجت نیابد و به زیادت [باشد]. و زمستان میوه تر باشد همچنان که به تابستان سال تا سال و اسپرغم های نیکو و همه ساله بره شیرمست یافته شود و ماهی تازه به همه اوقات که ایزد تعالی آن را اندر کتاب خود ستوده است... و دیگر که اندر عالم معروف است که زمین نیست بهتر از زمین سیستان». اشکال مالکیت بزرگ ارضی شامل وقفی، ملکی و دیوانی در سیستان و شرق ایران طی قرون اول تا چهارم هـ. ق رواج داشت. از میان آنها ارضی دیوانی (دولتی) شکل مسلط مالکیت زمین بود. بعدها در قرن‌های پنجم و ششم املاک سلطنتی و خانواده سلطنتی از املاک دیوانی یا دولتی جدا شد و در عین حال مالکیت اقطاع که نوع مهمی از مالکیت بود، رایج شد. در قرون هفتم به بعد، املاک بزرگ شخصی و ارضی وقفی وسعت یافت. با این حال شیوه مزارعه و پرداخت بهره مالکانه در ایران و سیستان طی قرون اسلامی رایج بود. بهره مالکانه بر حسب شرایط زمان و مکان گاه به جنس و نقدی و زمانی به صورت مختلط پرداخته می شد. حاصلخیزی ارضی سیستان (دلتای هیرمند) همواره ضرب المثل بود. با وجود شیوه کشت و زرع ابتدایی، مساحت زمین های زیرکشت سیستان در قرن گذشته چند برابر امروز بود. بنابراین با توجه به دگرگونی اساسی مالکیت ارضی سیستان در دوره پهلوی اول شناخت آن برای محققان یک ضرورت تلقی می گردد. زیرا در سیستان اکثر مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این منطقه به زمین ختم

موضوع زمین یکی از مؤلفه های مهم اقتصاد کشاورزی بوده است. سیستان در گذشته دارای اراضی حاصلخیز بوده است اما در اواخر دوره قاجار و اوایل حکومت پهلوی به دلایل متعدد از این اراضی بهره وری مطلوبی به عمل نیامد و سکنه آن در فقر و بدبختی بسر می بردند. بسیاری از زارعان سیستانی برای تأمین معاش روزمره، مجبور به جلای وطن شدند. به طور حتم وجود انواع مالکیت ها از قبیل وقفی، خالصه، خصوصی و اربابی در سیستان، قدمتی به پهنای تاریخ این مرز و بوم دارد. علاوه بر شرایط مساعد طبیعی و اقتصادی این دیار که موجب به وجود آمدن نظام زمین داری قدرتمند در آن گردیده است، شاید یکی از ریشه های شکوفایی کشاورزی و زمین داری را بتوان در تعالیم زرتشت جستجو کرد زیرا سیستان یکی از مراکز مهم آیین زرتشتی بود. تعالیم این دین همواره بر تشویق به کشاورزی استوار بود و نگاهی ستایش گرانه به کشاورزی و زمین داشت. در ایران باستان، پادشاهان هخامنشی دلبستگی فراوان به کشاورزی داشتند. آنان کشاورزی و کشاورزان را می ستودند. از سوی دیگر شواهد تاریخی به دست آمده، از قدمت کشاورزی و زراعت در این ناحیه حکایت دارد. باستان شناسان ایتالیایی طی سال های ۱۹۶۳-۱۹۵۹ در جریان کاوش های شهر سوخته سیستان به آثاری از محصولات زراعی نظیر دانه های گندم، انگور و شاهدانه از حدود هزاره سوم پیش از میلاد دست یافته اند که نشان می دهد مردمان این سامان مراحل ابتدایی زراعت را پشت سر گذاشته و با تنظیم شبکه آبیاری توانسته بودند از آب رودخانه هیرمند و اراضی حاصلخیز دلتای آن به نحو شایسته ای بهره برداری نمایند. کتاب تاریخ سیستان در مورد تأثیر کشاورزی و زمین داری در

سوم اسفند ۱۲۹۹ش دولت نوین در صدد برآمد تا تغییرات گسترده‌ای را متناسب با الگوی جدید حکومت داری که از انقلاب مشروطیت مطرح شده بود، به اجرا در آورد. یکی از مهمترین مؤلفه‌های نظم نوین سیاسی، تعریف متفاوت از امنیت بود. در نظم سیاسی کهن بیشترین بار امنیت بر دوش عشایر و مرزداران بود اما در شرایط جدید، دولت به طور رسمی مسئولیت فوق را بر عهده داشت و مقابله با برهم زندگان امنیت از اولویت‌های دولت مدرن بود. بدین ترتیب سرکوب قدرتهای محلی در دستور کار این دولت قرار گرفت. مقابله با میرزای کوچک خان جنگلی، شیخ خزعل، سمیتکو (سمیتقو) در همین سیاست می‌گنجید. روشن است که نگاه دولت به مناطق دور از مرکز نظیر سیستان و بلوچستان هم نمی‌توانست متفاوت از این امر باشد. تا پیش از جنبش مشروطه خواهی میان حکومت مرکزی (نظم سیاسی کهن) و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و معیشتی نواحی گوناگون ایران، هماهنگی خاصی وجود داشت. این هماهنگی در طول قرن‌ها پدید آمده بود و موجب شده بود حکومت مرکزی در اعمال حاکمیت و مردم نیز در پذیرش حاکمیت با مشکلی مواجه نشوند. تا این که در اواخر روزگار قاجار در کشور ما تحولات تازه به وقوع پیوست. در سال ۱۲۸۵ش با امضای فرمان مشروطیت، راه برای ایجاد تحول در ساختار سیاسی هموار شد اما نظم سیاسی تازه که در کشور ما حاکم گردید، هیچ نسبتی با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و معیشتی این مناطق نداشت. نواحی مزبور بر خلاف مرکزیت سیاسی ایران در معرض تحولات تازه قرار نگرفته بودند (رخشانی، ۱۳۹۱: ۲۳).

با روی کار آمدن پهلوی نظم سیاسی جدید نمی‌توانست فقط به سیطره بر نواحی مرکزی بسنده کند و

می‌شود. راستی چه عاملی مهمتر از مسائل ارضی در سرنوشت این سرزمین موثر بوده است؟!

بازتاب سیاست تمرکزگرایی پهلوی اول در

تحولات ارضی سیستان

از اواسط قرن نوزدهم میلادی به دنبال تحولات جهانی و منطقه‌ای، تفکر ایجاد دولت متمرکز در ایران به وجود آمده بود. با وقوع انقلاب مشروطیت زمینه برای تشکیل دولت مدرن فراهم شد (سلطان زاده، ۱۳۶۷: ۱۷۵ و سیاسر، ۱۳۸۴: ۲۰) اما به دلایل داخلی و خارجی مانند هرج و مرج، سست بودن نهادهای مدنی و سیاست مداخله بیگانگان این زمینه تا پایان حکومت قاجار فراهم نشد. زیرا دولت قاجار ضعیف تر از آن بود که بتواند سیاست تمرکزگرایی را دنبال کند (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۰۸). دوره پر هرج و مرج انقلاب مشروطه، فرآیند تمرکزگرایی را تا پایان جنگ جهانی اول به تعویق انداخت. با روی کار آمدن رضاشاه این سیاست مورد توجه قرار گرفت. وی و نخبگان سیاسی همراهش که در پی ایجاد دولت مدرن در ایران بودند، با نیروهای مرکز گریز قدرتمندی روبرو شدند که تهدید کننده اقتدار حکومت مرکزی بودند. بنابراین از میان برداشتن قدرت‌های محلی (خوانین و سرداران) از اهداف عاجل و مبرم پهلوی اول شد. از این رو پس از موفقیت ارتش در آذربایجان و گیلان، نیروی مسلح سران قبایل را در نقاط مختلف از جمله سیستان و بلوچستان در هم کوبید. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۱۰) مشخصه خاص دولتها در قدیم آن بود که نه تنها دارای قدرت مطلقه در ایجاد قانون بودند، بلکه دارای قدرت مطلقه در اعمال بی قانونی نیز بودند (شکوری، ۱۳۹۰: ۵۷).

ویژگی‌های دولت در دوره جدید (پهلوی) تا حدی تغییر یافته بود زیرا زمانه تغییر پیدا کرده بود. با کودتای

به مراتب بیش از نظم سیاسی کهن به سیطره بر نواحی پیرامونی می‌اندیشید.

این نظم جدید مانند قبل فقط پرداخت مالیات و اطاعت صوری را کافی نمی‌دانست بلکه به تسلط کامل و حضور پایدار بر همه مناطق می‌اندیشید و بسیاری از رویدادها و رفتارها را که از منظر نظم سیاسی کهن مصداق ناامنی به شمار نمی‌رفت، در فهرست مصادیق ناامنی قرار داده بود. برای همین از امنیت تعریف جدیدی ارائه داد که برای تحقق آن اقدام کرد. براساس همین تعریف بود که دیگر برای حکومت محلی دوست محمدخان بارکزیایی در بلوچستان و حکومت خاندان علم در سیستان و قاینات جایگاهی وجود نداشت. این موضوع در مناطق گوناگون ایران چالش‌های عظیمی را برای دولت مدرن در پی داشت (رخشانی، ۱۳۹۱: ۲۴). نظم کهن حاکم بر نواحی پیرامونی شامل قدرت‌های محلی و اقتدار سرداران و خوانین در این مناطق می‌شد که در طول قرن‌ها شکل گرفته بود. اینان به این سادگی تن به تغییر نمی‌دادند. قدرت‌های محلی اگر چه حامی خویش (نظام سیاسی کهن) را از دست داده بود اما در مناطق پیرامونی از زمینه‌های اجتماعی خوبی برخوردار بود و ساختارهای سنتی خود را همچنان محکم و استوار حفظ کرده بود. ضمن این که دولت به اصطلاح مدرن هم به معنای واقعی کلمه مدرن نبود و بخشی از عناصر سنتی در آن به حیات خویش ادامه می‌دادند؛ نظیر حضور برخی دولتمردان دوره قاجار در حکومت پهلوی اول مانند شوکت الملک علم، فروغی، تقی زاده و ... بنابراین مقاومت سرداران و خوانین زمین دار سیستان در مقابل تحولات جدید کاملاً طبیعی بود. آنان در واقع نماینده و دست پرورده‌ی نظم سیاسی کهن بودند و طبیعی است اینان نمی‌توانستند به یکباره از سیستم کهن دست بشویند و به سرنوشتی نامعلوم تن در دهند.

همچنین دولت جدید در مقایسه با دولت‌های گذشته دارای ویژگی و توانمندی خاصی بود. از جمله این که بر پایه ارتش قوی، بورکراسی متمرکز و نظام حمایتی قرار داشت و اولین دولتی بود که برای توسعه و نوسازی دست به اقدام زد. اقداماتی نظیر عملیات قشون در بلوچستان برای از بین بردن حکومت دوست محمد خان بلوچ در سال ۱۳۰۷ش و تبعید خوانین بلوچ و سیستانی در همین راستا اجرا شد. دوست محمدخان بلوچ، سردار محمدعلی کیانی (اسناد ملی، ش: ۱۱۷/۹۶۸۰۰۰۲۳۰) و محمدرضا سرابندی (اسناد ملی، ش: ۱۱۰/۲۱۱۲۰۰۰۲۳۰) در تهران تحت نظر و بازداشت قرار گرفتند. حسین خان سارانی به اتهام قتل و سردار محمدامین نارویی به علت درگیری با ارباب مهدی یزدی در تهران بسر می‌بردند (رئیس‌الذکرین، ۱۳۷۰: ۱۸۹).

بدین ترتیب بسیاری از سران قبایل و خوانین زمین دار منطقه به نوعی گرفتار و تحت فشار بودند. برخی سرداران به میزان هم سویی، اطاعت پذیری و کارآمدی که برای دولت داشتند مورد توجه قرار گرفتند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۱۶). به طور مثال در حالی که محمدرضا خان پردلی در تبعید بود، محمدامین خان نارویی و محمدعلی خان کیانی با در اختیار گرفتن زمین‌های خالصه و کسب موقعیت‌های اداری مورد حمایت قرار گرفتند. بدین ترتیب در سیستان روسای ایلات و عشایر وفادار به دولت، تبدیل به زمین داران قدرتمندی شدند. از این گذشته سیاست رضاشاه در مورد توقیف املاک و اموال مغضوبین، تأثیر مستقیم و غیر مستقیم بر مالکیت زمین گذاشت. این کار موجب ترس و تضعیف قدرت برخی خوانین زمین دار مخالف شد چنان که اغلب مجبور به فروش املاک خود شدند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۶۱). این اقدامات تا حد زیادی مدیون نقش نفت در اقتصاد سیاسی کشور بود که بر اثر

تمرکز گرا وی در سیستان از قدرت سرداران زمین دار کاست و اوضاع امنیتی و سیاسی آرامی تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ بوجود آورد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۶۴). این وضعیت با تعیین فرماندار نظامی به نام سرهنگ مرتضی خان مکرری تقویت شد. وی تا سال ۱۳۱۶ ش مشغول برقراری امنیت، مبارزه با اشرار محلی و تعیین سهمیه آب هیرمند و اقدامات عمرانی بود. او ارتباط صمیمی با بزرگان سیستان داشت و سعی می کرد با روش های مردممداری به حل و فصل مسائل بپردازد. احکام کدخدایی روستاهای زاہل توسط مکرری مهر و امضاء می شد. بدین ترتیب قدرت دولت به درون روستاها نفوذ کرد (چاری، ۱۳۹۰: ۳۷۳-۳۷۰) اما سرداران برای جلوگیری از این امر رویکرد جدیدی را اتخاذ نمودند. آنان از سویی به آباد کردن زمین هایی پرداختند که از پدران شان به ارث رسیده بود و از دیگر سو به هنگام واگذاری زمین های خالصه منطقه، این اراضی را تکه تکه به اسم خود ثبت کردند و نوعی مالکیت جدید را به وجود آوردند (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

این تحولات منطقه، فرصت مناسبی به رعایای منطقه داد تا در ارتباط مستقیم با مقامات دولتی قرار بگیرند. از این زمان نامه ها و شکایات در این دوره بیشتر از طرف رعایای سیستان تهیه و ارسال می شد. از جمله زارعان بخش شیب آب نامه هایی به مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۶ ش ارسال نمودند. در این نامه ها به طور عموم از زندگی سخت خود، اجحاف مستأجرین سیستان، نحوه تقسیم محصول، انواع مالیات و رسوم محلی از قبیل؛ بیگاری، گردنی، تپایی، کسبه و تخم سخن گفته شده است. آنها در این نامه ها خود را «رعایای فلک زده از ظلم های فوق العاده مستأجرین» معرفی می کنند و برای اولین بار خواهان واگذاری زمین به خود رعایا می شوند و از اولیای دولت

آن کارکرد دولت تغییر کرد و توان مداخله در امور اجتماعی و اقتصادی جامعه را پیدا کرد (شکوری، ۱۳۹۰: ۵۸). درآمد های نفتی موجب گردید دولت مانند گذشته نیاز و رغبت زیادی به سیاست های درآمدزایی از بخش اراضی و مالیات کشاورزی نداشته باشد زیرا منبع درآمدی جدید (نفت) سهل الوصول تر و بیشتر بود. در طول سلطنت او در مقابل امکانات وسیعی که به صنعتی شدن ایران اختصاص یافت، به کشاورزی چندان توجهی نشد (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۸۲-۸۱).

به همین دلیل بود که دولت به فکر گسترش مالکیت خصوصی و رهایی از دردسر اراضی خالصه افتاد. بدین ترتیب اقدامات نوگرایانه رضاشاه که با حمایت طیفی از نمایندگان مجلس و روشنفکران جامعه همراه بود، در زمینه ارضی نیز همانا خبر از آغاز دوره ای جدید می داد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۷۳).

زمینه های داخلی و خارجی تصمیم دولت برای فروش اراضی خالصه سیستان با روی کار آمدن حکومت پهلوی اول فرصتی پدید آمد که کارگزاران نگاه خود را به نقاطی و برای پایتخت معطوف سازند. این رویکرد تنها در سایه قدرت نظامی امکان پذیر نبود و اقداماتی را در زمینه های مختلف می طلبید. به طور مثال اسکان عشایر یکی از علل اجرای تقسیم اراضی بود. در سال ۱۳۱۰ لایحه «اسکان ایلات کوچ نشین» در مناطق عشایری در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. سردارانی که مأمور دولت شده بودند؛ علاوه بر همکاری با دولت در اجرای خلع سلاح از آن پس در حوادث منطقه نقش آفرینی کردند (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۱۶ و زندمقدم، ۱۳۷۱: ۲/ ۲۹۱).

طبق سیاست رضاشاه، سرداران و خوانین تا جایی مورد توجه قرار می گرفتند که در خدمت اهداف شاه باشند و در صورتی که مورد سؤظن قرار می گرفتند، مورد غضب واقع شده، از منطقه تبعید می شدند. سیاست

با طرز ملایمت و مدارا مشغول وصول مال الاجاره» شود (اسناد ملی، ش: ۳۰/۲۵۷۵۳ و ۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۵ و ۲۴۰۰۳۹۰۶۲). وارد آوردن فشار برای وصول مالیات موجب متواری شدن برخی از مستأجران از منطقه بدلیل عدم توانایی پرداخت گردید (اسناد قدس، ش: ۸۷۵۷/۲). در ۱۳۰۹ ش طغیان رود هیرمند باعث خسارت فراوان شد (اسناد ملی، ش: ۲۹۳۰۰۳۶۵۱/۲).

این گونه مشکلات موجب مهاجرت عده ای از آنان به افغانستان شد (اسناد ملی، ش: ۲۹۳۰۰۳۶۵۱/۳). در افغانستان نیز تحولاتی در بخش زمین داری در حال شکل گیری بود که می توانست بر وقایع سیستم تأثیر بگذارد. موضوع فراهم کردن شرایطی که دهقانان افغان را صاحب زمین کند؛ نخستین بار با روی کار آمدن دولت مشروطه طلب افغان مطرح شد (afghan-german.com: ۲۰۱۲/۶/۱۵).

امان الله خان نخستین شاهی بود که به فکر اصلاحات ارضی در این کشور افتاد و قبل از همه به توزیع زمین های خالصه پرداخت. قانون فروش املاک دولتی در ۱۹۲۳ م/ ۱۳۰۲ ش ابلاغ شد و قیمت هر جریب زمین یک افغانی تعیین گردید. وی تحمیلات سنگین گذشته را از روی شانه های دهقانان برداشت یا کاهش داد. نظیر: مالیات جنسی، حواله غله خریداری، آذوقه رسانی اجباری، اجاره داری، جمع آوری مالیات دولتی، بیگاری را لغو کرد. مالیات اراضی نقدی شد و تمام افراد مالیات دهنده بدون واسطه خان و ارباب با دفاتر مالی دولت مربوط گردیدند (afghan-german.com: ۲۰۱۲/۶/۱۵).

german.com. خبر واگذاری زمین در این کشور به سیستم رسید و عده ای از مردم به علت پیوندهای خویشاوندی با آن طرف مرز جهت گرفتن زمین عازم این کشور شدند. بنابر گزارش های ارسال شده به مقامات کشور علت مهاجرت سیستمی ها به افغانستان به خاطر واگذاری اراضی در آن کشور بوده است

می خواهند که «زمین ها را به خود آنها اجاره داده» و در مقابل «سر محصول خرمن نسبت به اخذ مالیات جنسی خود یک جا اقدام کند». به نظر ایشان این شیوه هم رعایا را از ظلم و رسومات مستأجرین نجات داد و هم موجب «اسباب آسودگی زارعین و دولت» می گردد (اسناد مجلس، ش: ۹-۲۸۷۵۱). این گونه مطالب را می توان نشانه تحول اندیشه زمین داری در سیستم دانست. چنانکه بعدها به پشتوانه این سوابق و تقاضای اهالی، حکومت رضاشاه دست به تقسیم اراضی می زند. در اقدامی دیگر مسئله فروش املاک سیستم به رعیت در سال ۱۳۰۷ ش توسط یکی از مستأجرین به نام آقای محمد ابراهیم خان سنجرانی مستأجر جهان آباد نیز مطرح می گردد. وی طی نامه ای به مقامات مجلس ملی چنین نوشت: «اگر دولت و ملت در واقع می خواهد رعیت از زیر ظلم و فشار مأمورین بیرون بیاید. همین املاک سیستم را اولاً بفروشد. پس از فروش، مالیات مطابق ممیزی از رعیت بگیرد... تا رعیت صاحب نان شود» (اسناد مجلس، ش: ۳۷-۱۷۵۲۴۱۷). آفات نباتی و بلایای طبیعی نیز باعث متضرر شدن بیشتر زمین داران سیستم و تضعیف موقعیت اجتماعی و اقتصادی شان شد. به خصوص در دوره ای که بیمه محصولات کشاورزی و جبران خسارات معنایی نداشت. به طوری که در تابستان ۱۳۰۸ ش هجوم ملخ خسارت عمده ای متوجه محصولات کشاورزی منطقه نمود. مستأجرین انتظار معافیت مالیاتی داشتند؛ به همین منظور تقاضای اعزام هیئتی را نمودند (اسناد مجلس، ش: ۱۵-۲۲۰۹۰۵).

هرگونه سخت گیری دولت در گرفتن مال الاجاره با توجه به شرایط حساس منطقه در آن هنگام که با عملیات قشون در بلوچستان همزمان بود، می توانست پیامدهای منفی به دنبال داشته باشد. از همین رو به رئیس مالیه و خالصجات سیستم اعلام شد که «عجالتاً

(صدر، ۱۳۸۸: ۱۸۰-۱۷۹). وی پس از بازگشت به تهران تصمیماتی را در زمینه تقسیم و واگذاری اراضی سیستان به مرحله اجرا گذاشت. از میان اقدامات پهلوی اول در تقسیم خالصجات خوزستان و سیستان؛ تقسیم اراضی سیستان برای دولت ایران مشکلات بیشتری را به دنبال داشت (دتمن، ۱۳۵۵: ۱۰۰). از همین رو دولت لازم دید گزارشی از وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایالات و ولایات مختلف تهیه کند. در سال ۱۳۱۰ ش عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار پهلوی در بخشنامه ای سراسری به حکام ولایات و ایالات دستور داد تا به ۱۰ سوال پاسخ دهند. می توان این بخشنامه را گام مهمی برای برنامه ریزی نوین در ایران دانست (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۶). این گزارش ها را می توان مقدمه ای برای اجرای تقسیم اراضی سیستان در سال ۱۳۱۱ ش دانست. در آن زمان منطقه سیستان زیر نظر ایالت خراسان اداره می شد (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۷). با مراجعت شاه از سیستان، محمود جم استاندار وقت خراسان و سیستان طی گزارشی به دربار به تاریخ ۱۳۰۹/۱۲/۴ پیشرفت این منطقه را در گرو مرتب کردن راههای سیستان به زاهدان و بیرجند می داند. وی نفوذ خوانین محلی را بدلیل تسلط همان استبداد قدیم می داند (اسناد ملی، ش: ۵-۲/۳۶۵۱۰۳۶۳۰۲۹۳). وی در پاسخ به سؤالات کشاورزی وزارت دربار، اعلام می کند که در سیستان توت کاری و نوغان داری، بهترین محصول را می دهد و «حتی پيله هم کشیده اند و نتیجه فوق العاده رضایت بخش بوده ولی نظر به این که اکثر خاک سیستان خالصه است، از طرف رعایا و اهالی اهمالی در غرس اشجار نمی شود». بنابراین یکی از علل کاهش محصولات کشاورزی فقدان علاقه ملکی بوده است. در جای دیگر این گزارش به بیگاری زارعان اشاره شده است که موجب گردیده چندین هزار عمه در سیستان

(اسناد ملی، ش: ۲۷ و ۲۶/۹۲۲۶/۳۹۰۲۴۰). این گونه وقایع زمینه را برای اجرای تقسیم اراضی در این ناحیه آماده کرد. ورود رضاشاه به سیستان مسائل ارضی آن را وارد مرحله جدیدی کرد. سال ۱۳۰۹ رضاشاه به سیستان مسافرت نمود. دیدار رضاشاه از منطقه سیستان و سپس بلوچستان مدتی پس از پایان عملیات قشون در بلوچستان (۱۳۰۷) صورت گرفت (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۴۴). به طور مسلم پیروزی قوای مسلح دولتی در این ماجرا ضرب شستی به سایر سرداران محلی بود (سیاسر، ۱۳۸۴: ۲۰). وی چهارشنبه ۲۸ آبان ۱۳۰۹ وارد سیستان شد (سالنامه پارس، ۱۳۱۰: ۵۴). روزنامه اطلاعات می نویسد: «تلگرافات واصله، حاکی است که ساعت چهار و نیم بعد از ظهر دیروز، اعلی حضرت همایونی به نصیرآباد سیستان نزول اجلال فرمودند. وجوه طبقات مختلفه شهر با استقبال از اعلیحضرت در خط سیر موکب همایونی قرار داشتند. روسای ادارات و اعیان شهر نیز در خارج شهر حضور همایونی تشریف حاصل نمودند. دیشب را اعلیحضرت همایونی در سیستان توقف فرموده اند و تلگرافی بعد که از ظهر امروز رسیده، دایر به حرکت از سیستان به دزداب بود» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۹: شماره ۱۴۹۲، ۴). رضاشاه در این بازدید با مسائل جامعه کشاورزی سیستان و نحوه زمین داری آن آشنا شد (چاری، ۱۳۹۰: ۳۴۵-۳۴۴). ویسنده کتاب مهر شرق خاطره‌ای از ملاقات آیت الله صدر با رضاشاه در سیستان بیان می کند که نشان دهنده تصمیم او به تغییر در روند زمین داری سیستان است: «پرسش دوم شاه درباره نحوه ارتزاق علما بود. آیت الله صدر پاسخ دادند که از راه تیول ارتزاق می کنیم. شاه که با داشتن تیول مخالف بود، دوباره با تأکید پرسید تیول؟ آیت الله صدر پاسخ دادند: بله تیول و ادامه دادند که اجداد ما از صدها سال پیش زمین های بایر اینجا را احیا و با کشاورزی امرار معاش کرده اند

(اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۴۹). وی در ادامه اراضی خالصه سیستان را رو به ویرانی توصیف می‌کند و رعیت آنجا را به اندازه ای فقیر می‌داند که «عده ای از آنها چند ماه سال را فقط به وسیله ماهی و طیور رودخانه‌ها و چند ماه دیگر را فقط به نان جو ارتزاق می‌نمایند. فیما بین تمام رعایای سیستان کمتر کسی یافت شود که بتواند تهیه یک جفت کفش نماید. ۷۰ در ۱۰۰ [در صد] آنها پابره‌نه هستند و شاید ۳۰ در ۱۰۰ [در صد] آنها عریان باشند. ۵۰ در ۱۰۰ [در صد] قراء و مزارع سیستان شاید در عرض ماه یک چراغ روشن نشود» (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۵۰). سپس انواع بیگاری را عامل ویرانی و تباهی منطقه معرفی می‌کند. استاندار وقت در ادامه اقداماتی را برای بهبود اوضاع کشاورزی پیشنهاد می‌دهد که قابل توجه است از جمله:

«- اجرای یک قاعده عمومی متحدالشکل در طرز تقسیم زراعت فیما بین زارع و مستأجر.

- اجاره دادن اراضی به رعایای برای مدت پنج سال و برای مساعدت آنها سال اول بذر از طرف دولت به آنها داده شود.

- بستن سدهای دائمی در رودخانه هیرمند.

- کار اجباری در سیستان متروک و برای بستن سد هیرمند به عملجات مزدور ... اجرت داده می‌شود.

- در هر بلوک، یک قریه به طور مزرعه نمونه توسط متخصص و مأمورین فنی تأسیس و به زارعین و مستأجرین طرز زراعت را بفهماند.

- تأسیس شرکت های فلاحتی، ایجاد راه شوسه، ایجاد توتستان و تأسیس سرویس میرآبی» (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۵۴).

اگر گزارش حاکم ایالت خراسان و سیستان با گزارش تقی بهرامی که درست در همین زمان تهیه شده است، مقایسه شود، می‌توان نتیجه گرفت که دولت تصمیم

جهت بستن بندهای گزی برای جلوگیری از طغیان آب رودخانه زحمت فوق العاده بکشد. بنابراین توجه به ساختن سد دائمی ضروری بود (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۴۴). البته موضوع ساختن سد، بارها مطرح شد، از جمله در ۱۳۱۲ش موضوع ساختن سد بر رود هیرمند در وزارت داخله مطرح شد (اسناد قدس، ش: ۷۲۱۷۹/۳). با این حال مدتها طول کشید تا سد زهک و کوهک در سال ۱۳۳۵ش افتتاح شد (مجله آب، ۱۳۳۵: ۱۳۵). طبق نوشته محمود جم تعداد ۱۹۱ روستای خالصه در سیستان وجود داشت که در «وضعیت بد بهداشتی بسر می‌بردند و اغلب مردم مبتلا به چشم درد، امراض معدوی، رماتسیم، سل استخوانی و امراض مقاربتی» مبتلا بودند. به همین دلیل بهداشت را برای این مردم واجب تر از همه چیز می‌داند (مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۴۶).

مهاجرت یکی دیگر از پدیده های اجتماعی سیستان در این سالها بود؛ به طوری که جمعیت این ناحیه که «بالغ بر ۲۵۰ هزار نفر می‌شد، رو به نقصان گذارده و عده ای از اهالی آن به سرخس و مشهد و افغانستان مهاجرت کرده بودند» (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳:

۴۸). نویسنده گزارش، طریقه زراعت سیستان را نیز خیلی قدیمی می‌داند. سپس مخارج یک جفت گاو [پاگاو] و طریق تقسیم محصول را این گونه شرح می‌دهد: «صورت جزء مخارج ضروری یک جفت گاو: دروگر از کل محصول صدی پنج، مشرف ۲۰ من، پاکار ۲۰ من، کیل گردان ۱۰ من، کرایه گاو بذر کار از مقدار بذر صدی ۳۰، کرایه گاو بذرکوب از کل عمل صدی ۲۰، آهنگر ۴۰ من، نجار ۴۰ من، دشتبان ۴۰ من. سپس بقیه [محصول] به سه حصه متساوی تقسیم می‌شود.

یک حصه سهم مستأجر و از دو حصه بقیه سایر مخارج موضوع و بقیه آن دو تقسیم می‌شود؛ یکی سهم حق البذر و یکی سهم شش نفر زارع است»

مهمترین پیشنهاد بهرامی تقسیم زمین به طریقه قره پشک است (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۷۵-۳۷۱). وقتی بخواهند زمین های یک روستا را بین صاحبان نسق تقسیم کنند، شکل عادلانه آن است که تقسیم زمین برای هر فرد از زمین های مرغوب و نامرغوب، دور و نزدیکی آن به صورت قرعه کشی انجام گیرد. این تقسیم اگر برای همیشه انجام شده باشد و افراد در یک قره کشی زمین خود را کسب کنند. آن را قره پشک (سیاه بهر) می نامند (خسروی، ۱۳۵۸: ۱۵). طریقه قره پشک توسط افراد دیگری نیز پیشنهاد شد (۸-۹/۲۶۲۲۶۰۳۹۲۴۰: ۲۴۰).

با این حال در سایر نوشته ها و کتب بهرامی به موضوع واگذاری اراضی خالصه در میان زارعان اشاره ای نشده است. وی در کتاب تاریخ کشاورزی ایران خود (بهرامی، ۱۳۱۸) و کتاب فلاحت (بهرامی، ۱۳۱۲) به قضیه ماجرای اراضی سیستان اشاره نمی کند (بهرامی، ۱۳۱۲: ۳). گزارش نامبرده در آن روزگار اولین پیشنهادی بود که حاوی برنامه ای مدون برای تقسیم اراضی سیستان بود. سایر موارد پیشنهاد وی شامل تأسیس مرکز پنیرسازی، ایجاد یک موسسه فلاحتی، بستن بندرستم، انعقاد قراردادی جهت تقسیم آب هیرمند با دولت افغانستان می شد (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۷۵-۳۷۱).

گویا از سال ۱۳۱۰ش لایحه تقسیم اراضی سیستان توسط دولت تهیه شده بود و به مجلس شورای ملی برده شده بود (اسناد قدس، ش: ۷۲۱۸۴/۱۰). که پس از تصویب به صورت قانون درآمد. این قضیه مدت ها در دولت، مجلس و دربار مطرح بوده است. زیرا در نامه های محمود قاجار خطاب به شوکت الملک که در سال ۱۳۱۰ش نوشته شده است، به مراحل تصویب آن اشاره شده است. چنین بر می آید که او به عنوان منبع خبری شوکت الملک در تهران عمل می کرده است. در

جدی به اجرای تقسیم اراضی سیستان گرفته بود. دکتر تقی بهرامی مدتها «برای مطالعه امور فلاحتی سیستان در این منطقه از طرف وزارت مالیه مأمور» شده بود (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۵۷).

وی طی گزارشی مفصل به بررسی کارشناسی اوضاع کشاورزی و زمین داری سیستان پرداخته است. او در بررسی خود ابتدا به حدود و موقعیت سیستان، وسعت اراضی، آب و هوا، قصبات و بلوک سیستان پرداخته و سپس انواع زمین، آبیاری، نحوه زراعت و تقسیم محصول را ذکر می کند که با گزارش محمود جم استاندار خراسان تفاوت چندانی ندارد و به نظر می رسد دارای یک منشاء باشند (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۷۰-۳۵۷) ولی در بررسی املاک و مستأجرین سیستان اختلاف فاحش به چشم می خورد، وی تعداد قراء سیستان را بالغ بر ۱۷۲ قریه و تعداد مستأجران را ۱۲۰ نفر اعلام می کند که علاقه مفرطی به املاک استیجاری خود دارند. در مقابل «بدبخت ترین رعایای ایران را همانا زارعین سیستانی» می داند (اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۳۷۱). سپس مخارج تحمیلی برکشاورزان این منطقه را طوری بیان می کند که شباهت زیادی به گزارش محمود جم دارد. نامبرده عایدی هر رعیت را ۲۵۲ من تبریز در یک پاگاو اعلام می کند که «هرگاه از قرار خرواری پنج تومان بفروشد وجهی که عایدش می شود عبارت خواهد بود از دوازده تومان و دو قران و ده شاهی و با این مبلغ باید گذران یک خانواده را تأمین کند». نامبرده زارعین سیستانی را بدون علاقه ملکی و دلبستگی به آب و خاک می داند که تنها برای تنازع بقا زراعت می نمایند. لذا پیشنهاد می دهد که «در سیستان نیز باید طریقه قره پشک معمول گردد تا اراضی بین رعایا تقسیم شده، تا رعیت به ملک خود علاقمند گردد» و در خاتمه پیشنهادهای را برای آبادانی سیستان ارائه می نماید.

نامه ۱۷ مهرماه ۱۳۱۰ش وی آمده است: «به طوری که معلوم شده است، دولت در صدد تقسیم املاک سیستان است بین رعایا و تصور می‌کنم تا جلسه آینده یعنی ده روز دیگر، لایحه تقسیم املاک به مجلس بیاید. ولی معلوم نیست با مستأجرین فعلی چه معامله ای منظور نمایند» (اسناد قدس، ش: ۷۲۳۷۸/۳). در نامه دیگر خود می‌نویسد: «چندی قبل راجع به تقسیم اراضی سیستان به طور مختصر عرض نموده، اینک لازم است فدوی خاطر مبارک را مستحضر نموده تا اگر دستوری لازم است، مرقوم فرمائید قبل از حرکت آقای وزیر دربار، لایحه‌ای برای آوردن مجلس به این طریق تنظیم شده بود که املاک سیستان را بین رعایا تقسیم نموده و یک خمس از املاک مستأجرین به مستأجرین داده شود و نیز املاکی که جدیداً آباد شده به خود مستأجرین واگذار شود. البته این ترتیب از نقطه نظر منافع عمومی خیلی خوب است ولی برای خوانین و مستأجرین فعلی قطعاً خیلی تولید زحمت خواهد شد. زیرا نخواهند توانست عائله خود را اداره نمایند... چنین تصور می‌کنم بعد از مراجعت آقای وزیر دربار این لایحه به مجلس بیاید» (اسناد قدس، ش: ۷۲۳۵۸/۱-۲). وی در پایان خواهان پاسخ شوکت الملک به سؤالات تیمورتاش وزیر دربار می‌گردد:

- ۱- تعیین تعداد مستأجرین و اسامی آنها.
- ۲- مقدار پاگای که فعلاً در اجاره آنها است.
- ۳- مقدار عایدی از هر پاگاو بطور متوسط.
- ۴- میزان املاک قدیم و میزان املاکی که جدیداً آباد شده‌اند.

نامه بعدی نشان می‌دهد که وی همچنان منتظر جواب شوکت الملک به پرسش‌های مطرح شده بوده است (اسناد قدس، ش: ۷۲۳۶۰/۲).

به موجب مصوبات مجلس در سال ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ش مقرر گردید املاک خالصه لرستان، سیستان و دشت مغان

بین زارعین و افراد محلی تقسیم شود (ارسنجانی، ۱۳۷۹: ۳۴۶). بدین ترتیب در ۱۳۱۱ش همان نظام مستأجری قبلی گسترش یافت. این اقدام اگرچه گامی مثبت بود اما مسائل پیچیده مناسبات زمین را حل و فصل نکرد. در این زمان سیدحسن تقی زاده وزیر وقت مالیه، مجری تقسیم اراضی سیستان بود (اسناد قدس، ش: ۷۲۱۷۹/۵). وی در تلگرافی خطاب به میرزا محمدولی خان اسدی نایب التولیه آستان قدس از مساعدت وی نسبت به آقای پرورش مأمور اصلاحات ارضی تشکر سیستان می‌کند (اسناد قدس، ش: ۹۷۱۷۶/۱۲).

دوره مدیری

پس از مطالعات اولیه و ارائه پیشنهادات مختلف از سوی اهالی منطقه و مقامات دولتی سرانجام دولت در ۱۳۱۱ش اقدامات خود را برای تقسیم اراضی شروع نمود. این مرحله را دوره مدیری نامیده‌اند. در آغاز هیئتی را برای تقسیم اراضی به سرپرستی میرزا سیدمحمدخان پرورش (مدیر) مفتش وزارت مالیه به سیستان فرستاد. این هیئت وظیفه داشت در محل تحقیق کند و پس از صورت برداری از روستاها، جمعیت آنها و لیست مستأجرین و میزان مالکیت آنان و تعداد زارعان به تقسیم اراضی پردازد و در موارد مورد اختلاف نیز داور و حکمیت کند (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۴۴۹۰/۱-۴). پرورش پس از مطالعه ریشه اکثر اختلافات ارضی را به خاطر غرض ورزی و عمل مزایده در منطقه اعلام می‌کند (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۴۴۹۰/۵). با توجه به بروز نارضایتی از سوی برخی مستأجران و سرداران به جهت اقدامات وی وزارت مالیه از پرورش خواسته مراعات حال برخی بزرگان و سرداران را در هنگام تقسیم زمین بنماید (اسناد قدس، ش: ۹۷۱۷۶/۱). این درخواستی بود که

یا بد، راضی یا ناراضی، بهر یک رعیت یک خروار و مباشر مالیه و میرآب دو خروار سیستان زمین داده می شود. راجع به مستأجرین تصمیم قاطعی اتخاذ نشده. بدون یک اصول متحدالشکل با تبعیض تحت نظریات خاص به بعضی یک ده یا دو ده؛ بعضی تا هفت پاگاو زمین داده اند. تقسیم دهات بعضی را هم تا حال اقدام نکرده، مسکوت گذرانیده اند. وی وضعیت سرداران (مستأجران قدیم) را نابسامان و مستحق رسیدگی اعلام می کند: «پیشنهاد کرده ام برای دولت مناسب نیست که به مستأجرین... رعایتی نشده، موجب دلتنگی و دلسردی اینها بشوند. اگرچه نمی توانند اقدام مخالف دولت بنمایند، ولی صلاح هم نیست این عده که متنفذ محل هستند، ناراضی باشند» (اسناد قدس، ش: ۷۱۷۰۲/۲). بدین ترتیب معلوم می شود همه اشخاص سرشناس محلی از اقدامات پرورش خشنود نبودند. بلکه برخی به مخالفت علنی با اقدامات پرورش پرداختند. مانند محمدرضا خان خزیمه صمصام الدوله حاکم قبلی سیستان که به خاطر کم شدن اراضی خود به دربار پهلوی شکایت نمود (اسناد قدس، ش: ۲-۷۳۰۶۹/۱). علی خان پردلی به میزان اراضی اختصاصی به خود اعتراض نمود که اراضی را «بر حسب امریه دولت، آقای پرورش بین زارعین تقسیم نمودند و مقدار یکصد و بیست خروار زمین به بنده واگذار شده» و سپس خواهان واگذاری قریه سکوه به خود و طایفه اش می شود (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۲۱۲/۲۰). به نظر می رسد سرداران نتوانسته بودند وضعیت خود را با شرایط جدید انطباق دهند. علاوه بر این سادات و علما زمین دار نیز جزء معترضان بودند. از جمله شاکیان آیت الله صدر حسینی و شیخ اسماعیل شریفی زابلی که شکایت آنان به دربار رضاشاه کشیده شد (اسناد ملی، ش: ۱۹-۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۶). موضوع اراضی باتلاقی و نیزار سیستان نیز باعث گردید عده ای از کارشناسان

توسط حاکم سیستان نیز مطرح شد (اسناد قدس، ش: ۷۱۷۰۲/۷). در این هیئت، شخصی به نام مهندس میرزا اسمعیل خان شیرازی مأمور تهیه نقشه سیستان (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۱۶۳) و فردی بنام تیگران خان به عنوان عضو هیئت مطالعه خالصجات سیستان (اسناد ملی، ش: ۶ و ۲۴۰۰۴۰۵۵۲/۱) حضور داشتند. این اشخاص موظف بودند مطالعات خود را در خصوص اراضی خالصه و نیزارها جداگانه به وزارت مالیه بفرستند (اسناد قدس، ش: ۴۰۱۱۶/۴). برخی مقامات دولتی نظیر سرهنگ مرتضی خان مکرری فرماندار نظامی سیستان، سیدحسن تقی زاده وزیر مالیه (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶) و میرزا محمدولی خان اسدی نایب التولیه آستان قدس و نماینده سیستان (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۲۱۲/۱۰۸) در اجرا مأموریت پرورش یاری رساندند. سرهنگ مکرری حاکم نظامی زابلی طی نامه ای در ۱۳۱۱/۹/۱۹ ش به موضوع تقسیم اراضی میان ساکنان سیستان اشاره می کند: «به هر نفر یک خروار اراضی جهت کشت و ده من جهت باغ داده می شود و به مستأجرین، کدخدایان و میرآبی یک یا دو پاگاو واگذار می شود... فعلاً به هر یک از خوانین به انتخاب خودشان یک قریه واگذار می گردد... و از طرف وزارت مالیه برای اراضی که به زارع داده می شد، قباله می دهند. در واقع ملک شخصی محسوب شده و می تواند خرید و فروش نماید». او سپس به نقش مهم خود این طور می پردازد: «همین قدر عرض می کنم که کار کوچکی نبوده و از بدو امر، تمام زحماتش متوجه بنده بوده است» (اسناد قدس، ش: ۴-۷۳۰۳۶/۳).

حاکم وقت سیستان جریان امور تقسیم اراضی را در نامه ای به تاریخ ۱۹ آذرماه ۱۳۱۱ برای شوکت الملک این گونه توضیح می دهد: «اوضاع سیستان بعرض مبارک رسیده که مشغول تقسیم اراضی هستند. خوب

دولت در سال ۱۳۱۰ ش جهت بررسی آن عازم این منطقه شوند (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۴۰۵۵۲/۱).

سرانجام هیئت تقسیم اراضی، زمین‌ها را به ۲۹ هزار سهم زارعی قسمت و بین ساکنان روستاها توزیع کرد. در مقابل قرار شد هر سال صاحبان سهام به ازای هر سهم ۵۰ ریال اجاره به دولت پرداخت نمایند. در نتیجه این اقدام به هر یک از ساکنان روستا اعم از سرداران، علما، زارعان به فراخور توانایشان از یک تا ۱۲۰ سهم واگذار گردید (رحمانی، ۱۳۴۸: ۱۵۹). به طوری که به سرداران بزرگ ۱۲۰ سهم، به علما و خوانین ۶۰ سهم، به اولاد علما و خوانین ۸ تا ۱۲ سهم، به مستأجرین سابق املاک ۷ تا ۱۰ سهم و به کارمندان بومی و غیر بومی ۱ تا ۵۰ سهم به صورت اجاره سالانه تحویل شد. بقیه سهام به صورت تک سهمی به کشاورزان واگذار شد (هر سهم حدود ۴ هکتار بود). بیش از ۱۹ هزار آن به صورت تک سهمی و مابقی به تفکیک ازدو تا ده سهم به حدود ۲ هزار نفر از افراد متنفذ؛ به حدود یک هزار نفر هر کدام ۱۰ سهم، به حدود چهارصد نفر ۲۰ سهم؛ از ۲۵ تا ۱۲۰ سهم به خوانین، سرداران، کدخدایان، ملاها و سادات اختصاص یافت. به طوری که حدود یک هزار نفر توانستند هر کدام ۱۲۰ سهم در اختیار داشته باشند. حتی یک فرد تا ۴۷۰ سهم زمین بدست آورده بود. (ابراهیم زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۴) براساس این تقسیم، اراضی چهار بخش سیستان به صورت ذیل در اختیار اهالی قرار گرفت: شیب آب ۱۲۰۰۰ سهم برابر با ۴۸۰۰۰ هکتار؛ پشت آب ۱۲۰۰۰ سهم برابر با ۴۸۰۰۰ هکتار؛ شهرکی و نارویی ۱۰۰۰۰ سهم برابر با ۴۰۰۰۰ هکتار؛ میانکنگی ۱۶۰۰۰ سهم برابر با ۶۴۰۰۰ هکتار (صفی نژاد، ۱۳۵۳: ۲۴۸). اما پس از مدتی این روند واگذاری به علت شکایات و اعتراضات مستأجران قدیم متوقف شد. این روال به ظاهر ساده از همان ابتدا تا چند دهه منشاء

اختلافات و درگیری منطقه ای شد و موجب طرح شکایات فراوان به نزد مقامات حکومتی شد. به طوری که دفتر نخست وزیری بعدها طی اطلاعیه از ساکنان سیستان خواست که از مراجعات مستقیم و ارسال نامه‌ها خودداری نمایند و به ادارات و مؤسسات مربوطه مراجعه نمایند (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۱۵۸۷/۱۱۸). روند واگذاری زمین به علت مساحی و نقشه کشی اراضی به سختی پیش می‌رفت، زیرا کار وقت‌گیری بود (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۱۴۸).

پس از این اقدام مستأجران قدیم واکنش نشان دادند. زیرا موجب کم شدن میزان تصرفات ملکی آنان و مبهم بودن آینده نظام زمین داری سستی می‌شد. اعتراض آنان از تعدیل ملک اجاره ای در نامه‌ها و شکایات‌های آنها به خوبی مشهود است. این نامه‌ها حاوی نکات مهمی در خصوص مشکلات تقسیم اراضی و تأثیر آن بر قدرت اقتصادی و اجتماعی سرداران منطقه بود. تقسیم اراضی اختلافات زمین داران با یکدیگر را حادتر کرد. در این هنگام تصور مقامات حکومتی آن بود که با واگذاری اراضی به اشخاص حقیقی به علت ایجاد تعلق ملکی زندگی و کشاورزی این منطقه رونق می‌گیرد و درگیری‌های ارضی کمتر می‌شود اما نه تنها این گونه نشد بلکه درگیری و اختلافات ارضی تشدید شد. به گونه ای که علی‌سنجرائی در شکایت خود می‌نویسد که: «اولاً ملک نیاتک ابواب جمعی برج افغان مستأجره چاکران است که در کترات بندی (۱۳۰۸) جزء برج افغان ممیزی شد. ولی کترات [جدید] فسخ شده، به میرجمال کلانتر واگذار» شده است (اسناد مجلس، ش: ۱۶-۱۱۹۴۸/۱-۰۲). وی تهدید می‌کند با ادامه این شرایط همراه اقوام خود به افغانستان خواهد رفت. از جمله مواردی که پس از تقسیم اراضی در این منطقه سیستان دیده می‌شد، تصرف عدوانی بود که برخی خوانین و سرداران زمین‌های افراد ضعیف را به

آقای کاردار وارد و به وسیله مأمورین مساح شروع به مساحی اراضی و واگذاری به زارعین شده و اشتغال به نقشه برداری دارند» (اسناد قدس، ش: ۹۷۱۷۶/۱۵). وی مأموریت ایشان را "تکمیل عمل تقسیم اراضی سیستان و اصلاحات لازمه" بیان می کند (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۴۵۸۷/۱۶). با این حال عمل نقشه برداری و مساحی به دشواری پیش می رفت. با توجه به اجرای قانون نظام وظیفه عمومی درخواست اختصاص زمین به کسانی که در خدمت سربازی بسر می بردند، توسط سربازانی مانند غلام حسین بارانی مطرح گردید که مورد موافقت دولت قرار گرفت (اسناد ملی، ش: ۶۳ و ۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۵۰).

پیامدهای فروش اراضی خالصه سیستان

صورت اسامی مستأجرین، کدخدایان، سرداران و خوانین که طی دو مرحله در ۱۳۱۱ و ۱۳۱۳ املاک و اراضی به آنها اختصاص یافته، نشان می دهد که به تعداد ۱۰۳ نفر از آنان هر کدام یک قریه واگذار شده است. ولی تمایل به تملک اراضی بیشتر باعث تشدید اختلافات و کشمکش منطقه ای شد (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۱۴۸). در این مرحله مستأجرین قبلی منطقه با مستأجران جدید که اغلب آنان از افراد صاحب منصب کشوری و لشگری بودند، اختلافات پیدا کردند که با توجه به ساختار اجتماعی منطقه، اغلب به درگیری دامنه دار طایفه ای منجر می شد که در وضعیت رعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی منطقه تأثیرات چشمگیری برجای گذاشت. با وجود واگذاری اراضی سیستان همچنان مهاجرت به مناطق دیگر از جمله افغانستان ادامه داشت. طبق گزارش محرمانه علت مهاجرت اهالی تقسیم اراضی بود (اسناد ملی، ش: ۹ و ۲۴۰۰۰۷۳۶۷/۳). به نظر می رسد این اقدام از

زور تصاحب می کردند. نمونه این موضوع را می توان در تصرف اراضی روستای خواجه احمد توسط سردار نظرخان و شریف خان مشاهده کرد که موجب شکایت زارعان به مقامات تهران گردید (اسناد مجلس، ش: ۱۲-۱-۰۵۳۹۷/۱-۲۲). شکایت افراد شاکی به مقامات حکومتی ممکن بود به حبس و تبعید برخی خوانین و خاندان آنان منجر گردد. از جمله در ۱۳۱۱ ش تبعید عباس خان کیانی به همراه خاندان وی به منطقه خاش به خاطر درگیری و غارت ملک شیخ حسن قائمی اتفاق افتاد (اسناد مجلس، ش: ۱۲-۱-۱۲۰۳۱/۱-۰۲).

فروش زمین از طریق ساختن سد در نامه ای خطاب به شوکت الملک به تاریخ ۱۳۱۲/۳/۲۸ مطرح گردید: «راجع به ساختمان سد... اگر سد ساخته شود، بلدیة استفاده مناسبی از اراضی اطراف برده و آن را وسیله سرمایه سایر اصلاحات قرار خواهد داد، همین قدر کافی است، کار نداشته باشند به اینکه اگر سد بسته شد و سه سال آب بر مجرای جدید افتاد و اهالی اطمینان حاصل کردند. آن وقت زمین فروش خواهد کرد» (اسناد قدس، ش: ۷۲۱۷۹/۵). در همین ایام طبق دستور دولت ترویج کشاورزی نوین و تربیت نیرو متخصص به وزارت فلاح و واگذار شد (رحمانی، ۱۳۴۸: ۱۶۳). اعزام افرادی جهت مطالعه امور زراعتی و فلاحتی به برخی کشورها از جمله هندوستان در همین راستا صورت گرفت. به طوری که در سال ۱۳۱۲ ش فردی به نام حسین با مساعدت شوکت الملک جهت موضوع تز خود مطالعات زارعی در شمال هندوستان به آنجا اعزام شد (اسناد قدس، ش: ۳-۱-۲۶۱۳). در سال ۱۳۱۳ ش دولت برای ادامه کار، هیئتی متشکل از بدیع الله مصباح و میرزا اسمعیل خان کاردار را به همراه مأموران مساح برای شروع مرحله جدید تقسیم اراضی و مساحی به سیستان فرستاد. محمدرضا قائمی یکی از زمین داران در نامه خود می نگارد که «آقایان مصباح و

طرف برخی از سرداران و عمده مالکان مخالف جهت تحت فشار گذاشتن مقامات دولتی صورت گرفته باشد. در این دوره بازداشت و تبعید برخی خوانین و سرداران منطقه نیز موجب شد تقسیم اراضی با موفقیت نسبی همراه باشد. از جمله دو نفر از سرداران سرابندی یکی به تهران و دیگری در زابل تحت نظر بود. هر یک از آنها ۲۴۰ خروار زمین داشتند که در نتیجه مساحی هیئت اعزامی اراضی زیادی را از دست دادند. آقای مصباح اراضی اضافی را از آنها گرفت و حتی درباره سردار علیخان بیش از پنجاه خروار زمین را صلاح ندید (اسناد ملی، ش: ۵۰-۴۸/۲۱۲/۲۳۰۰۰). این قبیل موضوعات مدتها باعث اعتراض و شکایت اشخاص گردید. اما در شرایط حکومت رضاشاه بیش از این مجال ظهور پیدا نکرد ولی پس از شهریور ۱۳۲۰ فرصت بروز پیدا کرد. رویارویی زمین داران با زارعان سیستان پس از شهریور ۱۳۲۰ به طور یقین ریشه در اختلافات و مخاصمات ارضی سالهای قبل داشت (اسناد ملی، ش: ۱۱۴/۹۶۸/۲۳۰۰۰). برخی اسناد اشاره دارند که هیئت‌های مزبور دفاتر ملکی داشتند که زمین‌های منقسم شده را به نام اهالی هر روستا در آن ثبت می‌کردند اما بعدها این دفاتر در اداره مالیه زابل دچار دست بردگی و خط خوردگی گردید. (اسناد ملی، س و ب، ش: ۶۳/۹۴۳۲۰) از طرفی برخی سرداران از بیسوادی و بی اطلاعی زارعان سوء استفاده می‌کردند و آنها را از سربازگیری و گرفتن مالیات زیاد توسط دولت یا انتقام‌گیری خود می‌ترساندند که این امر موجب شد عده‌ای زمین‌های خود را رها نمایند. همچنین در این مرحله اراضی به صورت اجاره‌ای به زارعان واگذار می‌شد و چون برخی از آنان توانایی پرداخت اجاره سالانه را نداشتند، تمایلی به نگهداری زمین‌ها نداشتند. در گزارش اداره خالصجات سیستان به تاریخ ۱۳۱۵/۱۰/۱۴ علت ادامه اختلافات این چنین

بیان شده است: «در مرحله اول، عدم علاقه مندی زارعین به اراضی واگذاری است. زیرا در آغاز شروع به تقسیم آنها وعده فروش اراضی داده شده و چون تاکنون این قسمت عملی نشده، زارعین اراضی واگذاری را موقتی دانسته... در مرحله ثانی، بواسطه توطئه مباشرین و کدخدایان محلی است که برای استفاده شخصی تعمداً ایجاد اختلافات بین زارعین می‌نمایند. در مرحله ثالث، بی اعتدالی در تقسیم اولیه اراضی بود که به قسمتی از زارعین اراضی زیاد و مرغوب داده شده و به قسمت دیگر کم و نا مرغوب». در ادامه جهت پایان اختلافات، پیشنهاد فروش اراضی را به صاحبان سهام به صورت نقدی و اقساط ارائه می‌دهد (اسناد ملی، ش: ۵/۲۴۵۸۷/۲۴۰۰۰). یکی از تغییرات صورت گرفته در عرصه اراضی خالصه در ۱۳۱۵ این بود که اداره اراضی خالصجات از وزارت مالیه به وزارت فلاحت منتقل می‌گردد (اسناد ملی، ش: ۶-۴/۲۵۲۱۵/۲۴۰۰۰). اما این تغییرات مشکلات زمین داری سیستان را حل نکرد. با توجه به مشکلات پیش آمده در واگذاری اراضی سیستان و عدم کارایی شیوه واگذاری آن سرانجام هیئت وزیران برطبق پیشنهاد شماره ۵۸۰۶ - ۱۳۱۶/۲/۲۹ اداره کل فلاحت تصمیمات ذیل را اتخاذ نمود:

- ۱- فروش اراضی سیستان به رعایا.
- ۲- قیمت از قرار هر سهمی ۸۰۰ ریال تعیین شده که در ده قسط سالیانه باید خریداران آن را مستهلک نمایند و در صورتی که نقداً بپردازند هر سهمی ۵۰۰ ریال محسوب خواهد شد.
- ۳- اراضی در کلیه قراء به صورت مشاع و به طرز دانگی فروخته خواهد شد.
- ۴- در فروش اراضی حق اولویت با کسانی خواهد بود که فعلاً حق انتفاع از آن اراضی دارند و منال

وی به حکومت مرکزی شکایت کرد که بر خلاف مصوبه سال ۱۳۱۶ش دولت، زمینی را که وی در تصرف داشته است و در آن زراعت می کرده از او گرفته اند و به ارباب مهدی یزدی ساکن تهران فروخته اند. با این وجود اغلب سرداران منطقه بنابر ملاحظاتی مورد توجه دولت بودند، آن چنان که شوکت الملک علم در پی بالا گرفتن موضوع ادعای ارباب مهدی یزدی و سردار امین نارویی به تهران این گونه نوشت: «در سال ۱۳۱۴ش، هنگامی که ملک محمد علی کیانی و محمد امین نارویی و نظر نارویی خواهان سهام بیشتری از اراضی بودند؛ بدلیل درگیری های مرزی که توسط مرزداران افغانستان ایجاد شده بود، اراضی بیشتری به آنها واگذار شد» (اسناد ملی، س و ب، ش: ۹۴۳۲۰/۱۰). قضیه دوم درگیری دو طایفه بارانی و کیانی بر سر اراضی ده خانم بود. این کشمکش برای کسب ثروت و قدرت بیشتر صورت گرفت. در این میان اغلب برگ برنده در دست کسانی بود که کارگزاران دولت از آنها حمایت می کردند. در دعوی فوق طایفه بارانی مدعی بود که مقامات دولتی از کیانی ها طرفداری می کنند (اسناد ملی، ش: ۱۱۷-۱۳۷۸/۱ و فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸: ۱۹۹). بنابراین اعلام نمودند اگر به خواسته آنها توجه نشود، ناگزیر به مهاجرت دسته جمعی به کشور همسایه خواهند بود (اسناد ملی، ش: ۱۱۴ و ۱۳۷۸/۷). البته چنین تهدیدی را محمدامین نارویی نیز عنوان کرده بود. با توجه به مرزی بودن منطقه به طور معمول چنین تهدیداتی کارگر می افتاد و دولت مجبور به رعایت برخی ملاحظات می شد. علاوه بر آن زارعان و خرده مالکان نیز مجبور به ترک منطقه می شدند، زیرا مالکان بزرگ به دلیل داشتن پشتوانه قوی اولویت استفاده از آب رودخانه و انهار را در اختیار داشتند. در چنین شرایطی اغلب خرده مالکان

می پردازند. این حق از تاریخ نشر اعلان فروش اراضی تا مدت یک سال محفوظ خواهد ماند.

۵- ... اگر شخصی قسط سالیانه را نپرداخت، اداره فلاح حق خواهد داشت تا آخر آن سال مهلت دهد و اگر تا آن تاریخ قسط پرداخته نشد آن زمین را به اشخاص دیگر بفروشد (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۹۶/۶۶). در ضمن اداره فلاح متولی تقسیم اراضی گردید. براساس این مصوبه اراضی سیستان این بار به ۲۳ هزار قطعه سهم تقسیم شد. هر دهقان حق داشت یک یا دو سهم زمین خرید کند. سرداران می توانستند تا ۱۲۰ سهم داشته باشند (اسناد ملی، س و ب، ش: ۹۴۳۲۰/۱۰). این امر باعث شد سرداران از این قانون استفاده کرده و علاوه بر خرید زمین، سهم دیگران را نیز بخرند. به طور مثال خانواده خزیمه علم ۴۸۰ سهم زمین گرفت. گاه بر اثر سوء استفاده مقامات محلی قسمتی از اراضی از فهرست فروش حذف شده و به طور جداگانه واگذار گردید. بدین ترتیب بر اثر فروش زمین بر میزان املاک عمده مالکان و خرده مالکان روستاها افزوده شد و اراضی منطقه یکباره دیگر به دست بزرگ مالکان افتاد (بدیع، ۱۳۶۰: ۳۱). بنابر یکی از گزارش ها، مأمورین دولت در تقسیم اراضی خارج از ضوابط قانون و بی رویه عمل کرده بودند (اسناد ملی، س و ب، ش: ۹۴۳۲۰/۱۸). بخشی از اراضی نیز به مأموران دولتی و افراد غیر بومی فروخته شد. اما نحوه تقسیم و میزان اراضی واگذار شده موجب شعله ور شدن اختلاف و درگیری میان آنان گردید. براساس اسناد دیگر از سال ۲۱-۱۳۲۰ش متجاوز از ۱۰۰۰ سهم زمین به کارمندان ادارات، از جمله ۳۳ نفر غیر بومی فروخته شده بود (اسناد ملی، س و ب، ش: ۹۴۳۲۰/۱۰). در سال ۱۳۱۸-۱۳۱۹ش دو قضیه موجب شد تا اعتراضات به اوج خود برسد. اولین قضیه مربوط به سردار محمد امین نارویی بود.

پیشنهادهایی ارائه گردید که شامل واگذاری زمین به عشایر و تشویق آنان به زراعت و ساختن راه می شود (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۱۶۲۲/۱). اما هنگامی که مأموران فلاحت شروع به جمع آوری سیاه چادرهای عشایر و قرق اراضی علف چر و انحصار خرید و فروش گندم کردند، برخی طوایف منطقه از قبیل طاپوزایی به افغانستان متواری شدند (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۱۶۲۲/۸). دستور وزارت جنگ و داخله مبنی بر جلوگیری از روند مهاجرت آنان نیز نه تنها مشکلی را حل نکرد. بلکه هنگامی که این قضیه توأم با ماجرای کشف حجاب در ۱۳۱۴ ش گردید، تشنج و مهاجرت به افغانستان را تشدید کرد. یکی از این طوایف مهاجر، طایفه گرگیج بود که به علت خلع سلاح و اجرای کشف حجاب در ۱۳۱۴ به کشور همسایه مهاجرت کردند (اسناد ملی، س و ب، ش: ۹۴۳۲۰/۱۴). بر اثر افزایش شکایات از سیستان، رضاشاه دستور داد کمیسیونی متشکل از نمایندگان شعبات محلی وزارت دارایی، کشور، دادگستری و جنگ برای رسیدگی به موضوع اراضی سیستان تشکیل و در مسأله فروش و تقسیم اراضی خالصه تجدید نظر شود اما گزارش این کمیسیون حاکی از آن بود که مساحت کم اراضی خالصه و کثرت جمعیت بحدی است که به زحمت می توان برای هر خانوار یک سهم قائل شد. در گزارش پیشنهاد شده است که اول خالصه ها را ممیزی، سپس سهم ها را از روی آن معین کنند. اما قیمت زمین و شرایط پرداخت نباید تغییر یابد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۴۰-۴۳۹). با وجود واگذاری زمین در سیستان، تغییری در وضعیت مردم حاصل نشد و مشکلات آنان کاهش نیافت. زیرا که در شکل کلی مالکیت و نحوه بهره برداری از آن تحولی ایجاد نشده بود و فقط به تعداد گروه مالکان اضافه شده بود. حتی گروه کارمندان دولت و عشایر نیز به این عده افزوده شده بودند. این

آسیب می دیدند. آنها چون قادر به پرداخت دیون خود نبودند به همراه زارعان برای تأمین معاش خود مجبور به ترک منطقه می شدند (اسناد ملی، ش: ۹ و ۲۴۰۰۰۷۳۶۷/۴). وضعیت خرده مالکان از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تفاوت زیادی با عمده مالکان داشت (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۶۰). دولت در این سالها سعی داشت با تقسیم اراضی خالصجات در مناطقی چون سیستان، خرده مالکی را تقویت کند. اگر چه در این دوره، دولت مرکزی سیاست های متفاوتی را در مورد نحوه واگذاری اراضی به صورت اجاره و فروش یا نقل و انتقال مالکیت زمین ها اعمال کرد. اما نکته اساسی آن بود که مالکیت اراضی بزرگ هنوز در دست خوانین و سرداران بزرگ باقی بود. قدرت عمده مالکان باعث شده بود حاصل خیزترین زمین ها را در دست داشته باشند. حتی قدرت اجتماعی و اقتصادی برتر به آنها اجازه می داد در امور سیاسی نیز مداخله کنند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۳۴ و ۴۲۸). سیاست فروش خالصجات به اشخاص علاوه بر تحصیل درآمد برای دولت در پاره ای از موارد به قصد اسکان عشایر بود (مجموعه مقالات اولین همایش نظامهای بهره برداری کشاورزی در ایران، ۱۳۸۲: ۱۳۳-۱۳۲). دولت برای اسکان ایلات و عشایر منطقه تصمیم به واگذاری زمین به آنان گرفت و این امر را عامل پیشرفت امور فلاحی و عمرانی سیستان می دانست (اسناد ملی، ش: ۲۳۰۰۰۱۶۲۲/۹). در اجرای این امر اداره کل فلاحت و وزارت جنگ موظف به اجرا سیاست اسکان عشایر در منطقه سیستان شدند. مصادف بودن تقسیم اراضی با اجرای سیاست تخته قاپو کردن عشایر باعث گردید که زندگی چادرنشینی و کوچ نشینی منطقه دگرگون شود. به طوری که گزارش ستاد ارتش به وزارت داخله در مورخ ۱۳۱۶/۶/۶ گویا همین نکته است. در نظریه ستاد ارتش به خاطر فقر و زندگی سخت عشایر

آنها واگذار شده بود. با نفوذ و عناد مستأجر قبلی در اداره مالیه دوباره اراضی واگذاری، تجدید مساحت شده و شش سهم را برای خود صاحب شده و مابقی بین آنها تقسیم شده بود. این کشاورزان ضمن طرح شکایت، خواهان تجدید نظر در این موضوع بودند (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۵۸). چنانکه اداره کل خالصجات گزارش می دهد که «قضیه اختلاف حدود اراضی از بدو تقسیم واگذاری زمین به رعایا تا کنون ادامه داشته» است (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۵۲۱۵/۶). این سرداران نه تنها بر اراضی زارعان دست یافتند بلکه توانستند مراتع و نیزارها را نیز تصرف کرده و به گله-داران اجاره دهند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۴۹-۴۴۸). چون تقسیم اراضی خالصه از روی برنامه ریزی صحیح صورت نگرفته بود، بنابراین نتیجه چندان مطلوبی به دنبال نداشت. همچنین با اینکه تأکید شده بود، زمین فقط به اشخاص صاحب نسق داده می شود، این دستور به طور کامل رعایت نشد و بعضی زمینها به مأموران دولت و غیربومی واگذار شد. از طرفی چون زارعان جز کشت گندم و جو به زراعت دیگری آشنا نبودند، همه ساله مقدار زیادی از اراضی بلااستفاده می ماند و صاحبان اراضی مجبور به مهاجرت می شدند یا به نظام وظیفه می رفتند. آنها هم که به زراعت می پرداختند، قادر به پرداخت قسط مقرری نبودند. در پی عدم پرداخت اقساط فروش و عدم وصول مطالبات دولت از سوی خریداران اراضی مسئولیت دوباره امور تقسیم اراضی خالصه سیستان به جز آبیاری از اداره فلاحت گرفته و به وزرات مالیه واگذار گردید.

بدین ترتیب به علت وضع بد اقتصادی، عدم آشنایی به خصوصیات جغرافیایی محل و فقدان شرکت های تعاونی و نبود وسایل فنی بر بساط عمده مالکی افزوده شد (رحمانی، ۱۳۴۸: ۲۵۵). تنوع شرایط اقلیمی، میزان

افزایش مدعیان ارضی منشأ یک سلسله درگیری دامنه دار به خصوص پس از شهریور ۱۳۲۰ش گردید (لمبتون، ۱۳۶۲، ۴۴۲ و اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۴۵۸۷/۴). از سویی به دلیل مناصب مهم سرداران در امور آبیاری منطقه نظیر حسین خان سارانی، این افراد از نفوذ بالایی در میان جامعه و مقامات دولتی برخوردار بودند. در صورتی که دولت تصمیم به برکناری این گونه اشخاص می گرفت، با مقاومت گروه مالکان بزرگ روبرو می شد (اسناد ملی، ش: ۲-۱/۱۴۱۴/۲۳۰۰۰۰۴). طی حکومت پهلوی اول تداوم کمبود آب هیرمند موجب بالا گرفتن اختلاف ایران و افغانستان شد. با رایزنی دو دولت، پیمان سال ۱۳۱۷ش/۱۹۳۹م در خصوص آب هیرمند بسته شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۴: ۳۷). همچنین رئیس اداره کشاورزی زابل در نامه ای برای بهبود شرایط منطقه، پیشنهاد ایجاد سد را بر روی رودخانه هیرمند مطرح نمود (اسناد ملی، ش: ۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۱۵۹).

دستاورد تقسیم اراضی سیستان در این مرحله

به دلیل سوء رفتار مأموران و تحریکات محلی، تقسیم اراضی سیستان چندان توفیقی به دنبال نداشت و برای صاحبان سهام هیچ سند مالکیتی صادر نشد. به همین دلیل سرداران املاک تخصیص یافته به رعایا را تصرف کرده و در برخی موارد نیز از طریق ندادن آب به اراضی آنان زمین هایشان را بی ارزش نمودند (دتمن، ۱۳۵۵: ۱۰۱). به این ترتیب صاحبان سهم ناگزیر زمین را به قیمتی ارزان فروخته یا از آن دست می کشیدند. (ابراهیم زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۲). گاه نیز با حکم قانون، اراضی تقسیم شده به مستأجر قبلی برگردانده می شد. چنان که در یکی از این موارد «زارعان پشت ادیمی سیستان که هشت سهم زمین توسط آقای پرورش به

بارندگی سالانه و مقدار آب، تنوع محصولات گیاهی به قدری است باعث ایجاد اجتماعات روستایی با سنتها و ارزشهای مختلف گردیده است. باید در تصمیم‌گیری به این تفاوتها توجه می‌شد. اما در جریان تقسیم اراضی سیستان توجهی به این شرایط نشده بود (فرهادی، ۱۳۸۱: ۱۲-۱۱). تقدیرگرایی، اعتقاد به جبر و تکروری نیز در میان روستائیان این ناحیه موج می‌زد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۶۸۴). سیاست‌ها و برنامه ریزی‌های نادرست، بی‌توجهی به شرایط اقلیمی و اجتماعی منطقه سبب نابودی بسیاری از وسایل کشاورزی سنتی، فراموشی روشهای آبیاری و تضعیف شیوه‌های همیاری سنتی (حشر) شده است (رسولی، ۱۳۷۶: ۲۴۶).

نتیجه

با وجود قدرت‌نمایی سرداران زمین‌دار سیستان در اواخر دوره قاجار با روی کار آمدن حکومت پهلوی اول اقتدار آنان محدود شد. یکی از اقداماتی که می‌توانست از قدرت آنها بکاهد، تقسیم اراضی بود. در مرحله اول واگذاری اراضی (۱۳۱۱ش) نظام مستأجری گسترش یافت اما اختلافات مستأجران قدیم و جدید به مشکلات ارضی ابعاد تازه ای داد. در سال ۱۳۱۶ تصویب قانون فروش اراضی سیستان از سوی هیئت دولت مستأجران را به مالکان خصوصی تبدیل کرد اما ساده‌انگارانه فکر می‌شد که با فروش زمین اختلاف ارضی حل می‌شود و پیشرفتی در زندگی مردم منطقه بوجود می‌آید. بر خلاف نظر دولت موانع زیادی در زمان اجرا آن ایجاد شد و چنان که انتظار می‌رفت، پیش‌رفت. تشدید درگیری منطقه ای، کشمکش سرداران محلی با زارعان، مهاجرت، تخلیه روستاها، قحطی و خشکسالی از مسائلی منطقه سیستان بود که

بخصوص پس از شهریور ۱۳۲۰ در نبود دولت قدرتمند خودنمایی می‌کرد. تمام کسانی که به نقد سیاستهای کشاورزی ایران پرداخته اند؛ به طور مستقیم و غیرمستقیم به جهل مسئولان و نبود اطلاعات جامع در زمینه کشاورزی اذعان کرده اند (نیک خلق، ۱۳۷۹: ۱۹۸). همچنین اشتباه کار از آنجا ناشی می‌شد که دولت بدون در نظر داشتن روان‌شناسی اجتماعی فکر می‌کرد، دهقان تنها زمین می‌خواهد و همین که زمینی به او تعلق گرفت، همه بدبختی‌ها وی پایان می‌یابد و به چیز دیگری مانند آب، بذر، وسایل شخم‌زنی و مسکن احتیاج ندارد. تقسیم اراضی نه تنها ملاکان را در مقابل حکومت قرار داد؛ بلکه روحانیت زمین‌دار منطقه را نیز به صف سرداران نزدیک کرد. اینان از نفوذ خود علیه تقسیم زمین استفاده کرده و زارعان را به استرداد اراضی به صاحبان قبلی تشویق می‌نمودند و تصاحب زمین بدون پرداخت بها به مالک قبلی آن را به مثابه غصب و خلاف شریعت اسلام قلمداد می‌کردند. این عناصر به یکدیگر نزدیک شده و گروهی قدرتمند را بوجود آوردند که پس از سقوط رضاشاه سر بر آوردند و نقش اساسی در جریانات سیاسی و اجتماعی دهه ۱۳۲۰ش ایفاء نمودند.

منابع

کتابها

- _ ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۹۱). سازمان یابی فضایی و روابط شهر و روستا با تأکید بر سیستان، چاپ اول، مشهد: انتشارات مرندید.
- _ ابراهیمی، مریم (۱۳۸۸). تحولات سیاسی و اجتماعی سیستان و بلوچستان در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی، چاپ اول، تهران: انتشارات بخارا.

- احمدی، حسن. (۱۳۷۸). *جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه ها)*، چاپ اول، تهران: نشر مولف.
- ارسنجانی، نورالدین. (۱۳۷۹). *دکتر ارسنجانی در آینه زمان*، تهران: انتشارات قطره.
- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۶۹). *عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان*، تهران: موسسه انتشاراتی و آموزش نسل دانش.
- بدیع، شمس الدین. (۱۳۶۰). *مناسبات ارضی در ایران معاصر*، چاپ اول، ترجمه غلامحسین متین، تهران: انتشارات اخگر.
- بهرامی، تقی. (۱۳۱۸). *تاریخ کشاورزی ایران*. تهران: بی نا.
- (۱۳۱۲). *کتاب فلاحت*، تبریز: مطبعه الحسینی.
- پطروشفسکی، ایلیا پولویچ. (۱۳۵۵). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران: نیل.
- جنیدی، فریدون. (۱۳۷۸). *حقوق بشر در جهان امروز و حقوق بشر در ایران باستان*، تهران: نشر بلخ.
- چاری، ناصر. (۱۳۹۰). *مقدمه ای بر جغرافیای تاریخی شهر زابل*، چاپ اول، مشهد: انتشارات تسنیم دانش.
- خسروی، خسرو. (۱۳۵۸). *جامعه دهقانی در ایران*، تهران: انتشارات پیام.
- دتمن، (۱۳۵۵)، *چشم انداز پادشاه*، چاپ اول، ترجمه محمود مصاحب، تهران: انتشارات آیندگان.
- رحمانی، اختر. (۱۳۴۸). *مالکیت و بهره برداری از زمین در ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات کتب ایران.
- رخشانی، محمدتقی. (۱۳۹۱). *دوست محمدخان بارکزیایی و عملیات قشون*، چاپ اول، زاهدان: انتشارات تفتان.
- رئیس الذاکرین (دهبانی) غلامعلی. (۱۳۷۰). *زادسروان سیستان (شرح منشور و منظوم طوایف سیستان)*، مشهد: انتشارات مؤلف.
- زندمقدم، محمود. (۱۳۷۱). *حکایت بلوچ*، جلد ۲، تهران: شرکت سیت.
- سلطان زاده، حسین. (۱۳۶۷). *مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- سیاسر، قاسم. (۱۳۸۴). *مناسبات سرداران، علما و تحصیل کردگان بلوچ با دولت مدرن (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۵۷ش)*، چاپ اول، زاهدان: انتشارات تفتان.
- شکوری، علی. (۱۳۹۰). *سیاستهای توسعه کشاورزی در ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- صدر، سیدهادی. (۱۳۸۸). *مهر شرق "یادنامه ی آیت الله الاعظم صدرالدین حسینی طباطبایی و خاندان"*، چاپ اول، تهران: انتشارات همایش دانش.
- صفی نژاد، جواد. (۱۳۵۳). *نظام های تولید زراعی جمعی بنه قبل از اصلاحات ارضی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۳). *فرهنگ یاریگری در ایران*، جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلانتر، اعظم. (۱۳۸۴). *تاریخ خاندان میران کلانتر سیستان*، مشهد: بی تا.
- لمبتون، ا.ک.س. (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهری امیری، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجتهزاده، پیروز. (۱۳۷۸). *امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: انتشارات شیرازه.

- مرکز پژوهش، سنجش و اسناد ریاست جمهوری. (۱۳۸۳). گزارش‌های ایالات و ولایات از اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران در سال ۱۳۱۰ ه.ش، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نیک خلق، علی اکبر. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی روستایی، تهران: انتشارات چاپخش.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۰). دولت و جامعه در ایران «انقراض قاجار و استقرار پهلوی، چاپ سوم، ترجمه حسن افشار، تهران: نشرمرکز.
- هوگلاند، اریک. ح. (۱۳۸۱). زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰ش"، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: انتشارات شیرازه.
- یکرنگیان، میرحسین. (۱۳۸۴). سیری در تاریخ ارتش ایران (از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰)، تهران: انتشارات خجسته.

- رسولی، مرتضی. (۱۳۷۶). «اصلاحات ارضی، زمینه‌ها، ضرورتها، نحوه اجرا و پیامدها (گفت و گو با عباس سالور، رئیس پیشین سازمان اصلاحات ارضی)»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران سال ۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶.
- بهرامی، تقی. (۱۳۱۲). مجله فلاح، تهران: سال اول، شماره ۲.

مجموعه مقالات

- اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات همایش ریشه‌های رشد شاخص‌های شکوفایی. (۱۳۹۰). تهران: انتشارات اندیکا.
- وزارت جهاد کشاورزی. (۱۳۸۲). مجموعه مقالات اولین همایش نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران: چالشها و چاره‌ها، تهران: وزارت جهاد کشاورزی.

- ترجمه حسن افشار، تهران: نشرمرکز.
- هوگلاند، اریک. ح. (۱۳۸۱). زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰ش"، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: انتشارات شیرازه.
- یکرنگیان، میرحسین. (۱۳۸۴). سیری در تاریخ ارتش ایران (از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰)، تهران: انتشارات خجسته.

جراید و نشریات

- روزنامه اطلاعات. (۱۳۰۹). سال پنجم، شماره‌های: (۲۷ آبان ماه ۱۳۰۹، شماره: ۱۴۹۱) و (۲۸ آبان ماه ۱۳۰۹، شماره: ۱۴۹۲).
- سالنامه پارس. (۱۳۱۰): سال ششم، تهران: چاپ مجلس.
- مجله آب. (۱۳۳۵). شماره چهارم و پنجم، دوره دوم، دی ماه ۱۳۳۵، تهران: بنگاه مستقل آبیاری.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۴): «هیرمند و هامون در چشم انداز هیدروپولتیک ایران»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال دهم، بهمن و اسفندماه ۱۳۷۴، شماره چهارم و پنجم.
- (۱۳۷۸). «نقش انگلستان در چگونگی شکل‌گیری مرزهای ایران و افغانستان»: فصلنامه تاریخ معاصر ایران. سال ۳، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۸، تهران.
- اسناد الف. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (اسناد ملی) شماره سند:
- (۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۱۴۸)، (۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۳۰)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۲)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۳)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۴)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۷)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۸)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۱۰)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۱۱)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۱۲)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۱۳)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۱۴)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۱۵)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۱۶)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۱۷)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۱۸)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۱۹)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۲۰)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۲۱)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۲۲)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۲۳)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۲۴)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۲۵)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۲۶)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۲۷)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۲۸)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۲۹)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۳۰)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۳۱)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۳۲)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۳۳)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۳۴)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۳۵)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۳۶)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۳۷)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۳۸)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۳۹)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۴۰)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۴۱)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۴۲)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۴۳)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۴۴)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۴۵)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۴۶)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۴۷)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۴۸)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۴۹)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵۰)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵۱)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵۲)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵۳)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵۴)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵۵)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵۶)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵۷)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵۸)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۵۹)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶۰)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶۱)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶۲)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶۳)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶۴)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶۵)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶۶)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶۷)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶۸)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۶۹)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۷۰)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۷۱)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۷۲)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۷۳)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۷۴)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۷۵)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۷۶)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۷۷)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۷۸)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۷۹)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۸۰)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۸۱)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۸۲)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۸۳)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۸۴)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۸۵)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۸۶)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۸۷)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۸۸)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۸۹)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹۰)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹۱)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹۲)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹۳)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹۴)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹۵)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹۶)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹۷)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹۸)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۹۹)، (۲۴۰۰۳۹۲۲۶/۱۰۰).



عکس ۲: دیدار رضاشاه از بلوچستان، سال ۱۳۰۹ش، به شماره (م ۲۷۵-۱۹-۱۲۴)

(۳۳۰۰۰۱۶۲۲/۹)، (۳۳۰۰۰۱۶۲۲/۱)، (۳۳۰۰۰۱۶۲۲/۸)،

(۲۴۰۰۲۴۵۸۷/۴)، (۲۴۰۰۴۱۴/۱-۲)، (۳۳۰۰۰۴۱۴/۱۵۹)،

(۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۵۸)، (۲۴۰۰۲۵۷۵۳/۶).

ب. اسناد آستان قدس رضوی (آسناد قدس) شماره

سند:

(۸۷۵۷/۲)، (۷۲۱۷۹/۳)، (۹۷۱۷۶/۱)، (۴۰۱۱۶/۴)،

(۷۱۷۰۲/۷)، (۷۳۰۳۶/۳-۴)، (۷۱۷۰۲/۲)، (۲-۲)

(۷۳۰۶۹/۱)، (۷۲۱۷۹/۵)، (۷۲۱۸۴/۱۰)، (۷۲۳۷۸/۳)،

(۷۲۱۷۹/۵)، (۷۲۳۶۰/۲)، (۷۲۳۵۸/۱-۲)،

(۹۷۱۷۶/۱۲)، (۲۶۱۳/۱-۳)، (۹۷۱۷۶/۱۵).

ج. مرکز اسناد و کتابخانه ملی، مدیریت سیستان و

بلوچستان (اسناد ملی، س و ب) شماره سند:

(۹۴۳۲۰/۶۳)، (۹۴۳۲۰/۱۰)، (۹۴۳۲۰/۱۸)، (۹۴۳۲۰/۱۴).

د. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای

اسلامی (اسناد مجلس) شماره سند:

(۱۶-۱۱۹۴۸/۱-۰۲)، (۱۲-۰۵۳۹۷/۱-۱۲)، (۱۲-۱۲)

(۱۲-۰۳۱/۱-۰۲)، (۳۷-۳۵۲۴۱۷-n)، (۹-۲۸۷۵۱-n)، (۱۵-۱۵)

(n.۵۲۲۰۹).

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران:



عکس ۱: دیدار رضاشاه از سیستان و بلوچستان سال ۱۳۰۹ش،

به شماره (م ۲۷۵-۴۹۰-۱۳۰)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی